



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



امامان اهل بیت علیهم السلام  
در گفتار اهل سنت

داود الهامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

داود الهامی

ناشر چاپی:

مکتب اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام ..... ۷
- مشخصات کتاب ..... ۷
- فضائل امام علی بن الحسین زین العابدین ..... ۷
- محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ هـ) ..... ۷
- ابومحمد سعید بن المسیب (متوفی ۹۴ هـ) ..... ۷
- حماد بن زید ..... ۷
- احمد بن حجر هیثمی (متوفی ۹۷۳) ..... ۸
- سفیان ثوری ..... ۸
- احمد بن محمد بن عبد ربه ..... ۸
- سفیان بن عیینه ..... ۸
- مالک بن أنس ..... ۸
- حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ) ..... ۸
- ابوسعید عبداللک بن قریب الأصبعی (۲۱۴ - ۱۲۲ هـ) ..... ۹
- جاحظ - عمر بن بحر (متوفی ۲۵۵ هـ) ..... ۱۰
- جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق» (متوفی ۷۳۹ هـ) ..... ۱۰
- محمد بن سعد کاتب الواقدی (متوفی ۲۰۶ هـ) ..... ۱۱
- تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی (۷۲۸ - ۶۶۱ هـ) ..... ۱۱
- عبدالرحمن بن حفص القرشی ..... ۱۱
- ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی (متوفی ۴۵۸ هـ) ..... ۱۱
- احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ) ..... ۱۱
- عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ هـ) ..... ۱۳
- عبدالله بن اسعد الیافعی (متوفی ۷۵۵ هـ) ..... ۱۴

- عبدالحی بن العماد الحنبلی (متوفی ۱۰۸۹) ..... ۱۵
- احمد بن علی بن حجرالعسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ) ..... ۱۵
- محمد بن اسحاق ..... ۱۶
- ابونعیم، احمد بن عبدالله (۴۰۲ - ۳۳۴ هـ) ..... ۱۶
- الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی (متوفی ۶۵۸ هـ) ..... ۱۶
- یوسف بن اسماعیل النبهانی (۱۳۵۰ - ۱۲۶۵ هـ) ..... ۱۶
- فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی (متوفی ۹۲۷ هـ) ..... ۱۷
- حافظ حسین درویش کربلائی تبریزی (۹۹۴ هـ) ..... ۱۸
- استاد عباس محمود العقاد ..... ۲۰
- پاورقی ..... ۲۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۲۲

## امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: الهامی، داود، - ۱۳۱۶

عنوان و نام پدید آور: امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام / تحقیق و نگارش داود الهامی

مشخصات نشر: مکتب اسلام، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۵۲۸

شابک: ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰۰-۷۱۲۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰۰-۷۱۲۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: ائمه اثناعشر -- فضائل

موضوع: ائمه اثناعشر -- احادیث اهل سنت

رده بندی کنگره: BP۳۶/۵/الف۷الف۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۷۷-۱۵۹۰۵

### فضائل امام علی بن الحسین زین العابدین

#### محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ هـ)

زهری یکی از فقهاء و محدثان بزرگ تابعی در مدینه بود و ده تن از صحابه را درک کرده بود و علوم فقهی هفتگانه‌ی اهل سنت را در حفظ داشت. و اهل سنت بیش از حد او را ستوده‌اند. [۱]. او که شیفته‌ی عظمت علمی و تقوایی امام سجاد علیه السلام بود، درباره‌ی آن حضرت گفته است: «ما رأیت أحدا أفقه من زین العابدین» [۲]. «کسی را داناتر از زین العابدین ندیدم». «ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین» [۳]. «هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم». [صفحه ۲۸۸]

#### ابو محمد سعید بن المسیب (متوفی ۹۴ هـ)

یکی از تابعان و محدثان و فقهای هفتگانه‌ی مدینه بود. او درباره‌ی امام سجاد علیه السلام گفته است: «ما رأیت قط أفضل من علی بن الحسین». «هرگز کسی را که افضل و برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد، ندیدم». «ما رأیت أروع منه» [۴]. «پرهیزکارتر از علی بن حسین ندیدم».

#### حماد بن زید

«و كان أفضل هاشمی أدرکته» [۵]. «علی بن حسین برترین هاشمی بود که من او را درک کردم».

## احمد بن حجر هبثی (متوفی ۹۷۳)

صاحب کتاب «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه» گوید: «و زین العابدین هذا هو الذی خلف أباه علما و زهدا و عباده و کان إذا توضأ للصلاة أصفرونه، فقیل له فی ذلك فقال: أتدرون بین یدی من أقف و حکى انه کان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة» [۶]. «زین العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می گرفت، رنگش زرد می شد در این باره از او سؤال شد. فرمود: هیچ می دانید در مقابل چه کسی [صفحه ۲۸۹] می ایستم؟! و گفته اند: در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. و گاهی از ترس خدا از هوش می رفت» [۷].

## سفیان ثوری

«سفیان ثوری» که مشایخ صوفیه او را تاج دین و دیانت و شمع زهد و هدایت خوانده اند، از امام سجاد علیه السلام بدین مضمون نقل کرده است: «مردی نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به وی گفت: فلان کس تو را نکوهش کرده و حرفهای ناشایست درباره ی تو می گفت. امام فرمود: با من بیا تا نزد او برویم، پس به طرف خانه ی آن کس به راه افتادند مرد سخن چین پیش خود چنان گمان می کرد که امام به زودی از وی انتقام خواهد گرفت چون نزد او رسیدند امام فرمود: ای فلان اگر آنچه درباره ی من گفته ای درست باشد، خدا مرا بیامزد و اگر نادرست باشد، خدا تو را بیامزد» [۸].

## احمد بن محمد بن عبد ربه

«احمد بن محمد بن عبد ربه» اندلسی، صاحب کتاب «العقد الفرید»: «و کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاة أخذته رعدة فسل عن ذلك، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم و من أرید أن أناجی؟!» [۹]. «چون علی بن الحسین علیه السلام به نماز می ایستاد، لرزش شدیدی او را فرا می گرفت علت آن از او سؤال شد، فرمود: وای بر شما مگر نمی دانید در برابر چه کسی ایستاده ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟!» [صفحه ۲۹۰]

## سفیان بن عینه

«حج علی بن الحسین علیه السلام فلما أحرم و استوت به راحلته و اصفرونه و انتفض و وقع علیه الرعدة و لم یستطع أن یلبی. فقیل له: ما لك لا تلبی؟ فقال: أخشى أن أقول لیبك، فیقال لی لا لیبك» [۱۰]. «علی بن حسین به قصد حج راهی مکه شد، هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لیبك بگوید. به او گفته شد چرا لیبك نمی گوئی؟ فرمود: از آن می ترسم که من لیبك بگویم و در جواب من گفته شود: «لا لیبك».

## مالک بن انس

«لم یکن فی أهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مثل علی بن الحسین» [۱۱]. «علی بن حسین در میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی نظیر بود». «بلغنی أن علی بن الحسین کان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة الی أن مات و کان یسمى زین العابدین لعبادته» [۱۲]. «به من خبر رسیده که علی بن حسین علیه السلام تا زنده بود در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به خاطر کثرت عبادتش او را «زین العابدین» نام نهادند».

## حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ)



«حسن بصری» از اهل بصره و از مشاهیر تابعین و فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریافته بود وی پیش عامه به زهد و تقوا معروف [صفحه ۲۹۱] است و صوفیان نیز او را پرورده‌ی نبوت و خوگرده‌ی فتوت و کعبه‌ی عمل و علم و خلاصه‌ی ورع و حلم می‌دانند [۱۳] زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاد علیه‌السلام چنان چشم او را خیره کرده بود که بی‌اختیار به پای او بوسه می‌زد. درباره‌ی کثرت زهد و توجه همیشگی او به خدا روایت کرده‌اند که در خانه‌ی کعبه به امام سجاد علیه‌السلام برخورد و دید که امام به صورت ناشناسی که نقابی بر چهره‌اش کشیده بود، اشعار زیر را با سوز و گداز زمزه کرده و به شدت ناله می‌نمود. ۱- ألا أيها المأمول فی کل حاجة شکوت الیک الضر فارحم شکایتی ۲- ألا یا رجائی أنت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها و أفض حاجتی ۳- و ان الیک القصد فی کل مطلب و أنت غیاث الطالبین و غایتی ۴- أتیت بأفعال قباح ردیه فما فی الوری خلق جنی کجنایتی ۵- فزادی قلیل لا أراه مبلغی ألزاد أبکی أم لبعد مسافتی؟ ۶- أتجمعنی و الظالمین موافقا فأین طوافی ثم این زیارتی؟ ۷- أتحرقتی بالنار یا غایه المنی فأین رجائی ثم این مخافتی؟ ۸- فیا سیدی فأمنن علی بتوبه فأنتک رب «عالم» بمقالتی ترجمه‌ی اشعار: ۱- ای آن که در هر نیازی دست امید به سوی تو دراز می‌شود. بینوائی خود را به تو باز می‌گویم مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده. ۲- ای امید من که اندوه و سختی را از من دور می‌کنی، همه‌ی گناهان مرا ببخش و حاجت [صفحه ۲۹۲] مرا برآر. ۳- در هر حاجتی به تو روی می‌آورم، تو دستگیر خواستاران و هدف و مقصود منی. ۴- با کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیچ مخلوقی در جهان به اندازه‌ی من گناهکار نیست. ۵- توشه‌ی راه من ناچیز است و مرا به مقصد نمی‌رساند، آیا بر کمی توشه بگیرم یا بر دوری راهم؟! ۶- آیا تو مرا با ستمگران در یک جا جمع می‌کنی؟ پس طواف من به دور خانه‌ی تو و زیارت من چه می‌شود؟! ۷- ای نقطه‌ی پایان آرزوهای من آیا مرا به آتش خود می‌سوزانی، پس امید من به تو و ترس من از تو چه می‌شود؟! ۸- ای سرور من از قبول توبه‌ام بر من منت بگذار که تو پروردگار و عالم به گفتار منی. «حسن بصری» می‌گوید: نزدیک شدم دیدم که وی امام، فرزند امام، علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام است پس پای او را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت، این مناجات و گریه از بهر چیست؟ با این که تو داخل اهل بیتی هستی که خداوند درباره‌ی آنها فرموده است: (لیذهب عنکم الرجس أهل. البیت و یطهرکم تطهیرا) فرمود: ای فرزند ابوالحسن این سخنان را کنار بگذار بهشت برای هر کس که خدا را اطاعت کند، آفریده شده است گرچه بنده‌ی حبشی باشد و جهنم برای هر کس که خدا را نافرمانی کند خلق شده هر چند آزاد مردی قرشی باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ایتونی بأعمالکم لا- بأنسابکم»: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» [۱۴]. [صفحه ۲۹۳]

### ابوسعید عبداللک بن قریب الأصمعی (۲۱۴ - ۱۲۲ هـ)

وی از اکابر ادبای عرب است گفته‌اند: کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است و بعضی گویند اصمعی در لغت نظیری نداشت ولی نسبت به اهل بیت نه تنها بی‌اعتنا بوده، حتی بعضیها او را از نواصب شمرده‌اند [۱۵] با وجود این، شکوه و عظمت امام سجاد علیه‌السلام آن چنان بود که حتی اصمعی را نیز شگفت زده و تحت تأثیر خود قرار داده بود و درباره‌ی آن جناب چنین گفته است: «بینما أنا أطوف بالبیت ذات لیلۃ اذ رأیت شابا متعلقا بأستار الکعبه و هو یقول: یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم یا کاشف الضر و البلوی متع السقم قد نام و فدک حول البیت و انتبهوا و أنت یا حی یا قیوم لم تنم ادعوک ربی حزینا هائنا قلنا فارحم بکائی بحق البیت و الحرم ان کان جودک لا یرجوه ذو سفه فمن یجود علی العاصین بالکرم» «شبی در حال طواف دور خانه‌ی خدا جوانی را دیدم که از پرده‌ی کعبه گرفته و می‌گفت: ای آن که در دل شب دعوت بی‌چاره را اجابت می‌کنی، ای بر طرف کننده‌ی پریشانی و مصیبت و گرفتاری، نمایندگان تو در اطراف خانه‌ی تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده‌ی پاینده هرگز

نمی‌خواهی، خدایا من تو را با غمهای جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می‌خوانم، به حرمت بیت و حرم به اشک چشم رحم کن، اگر شخص سفیه و گستاخ به احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران احسان خواهد کرد؟». «ثم بکی بکاء شديدا و أنشد يقول: ألا أيها المقصود في كل حاجة شكوت اليك الضر فارحم شكائتي [صفحه ۲۹۴] ألا- يا رجائي أنت تكشف كرتبي فهب لي ذنوبي كلها و اقض حاجتي أتيت بأعمال قباح رديه و ما في الوري عبد جنى كجنايتي أتحرقني بالنار يا غاه المنى فأين رجائي ثم أين مخافتى «سپس به شدت گریه سر داده و این اشعار را زمزمه می‌کرد: ای آن که در هر نیازی مقصود، تو هستی از بینوایی خود به تو شکوه می‌کنم به شکایت من رحم کن. ای امید من تو اندوه مرا بر طرف می‌کنی، همه‌ی گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن. با اعمال زشت و پلید به تو روی آوردم و در جهان هیچ بنده‌ای به اندازه‌ی من گناهکار نیست. ای آخرین آرزوی من، آیا مرا به آتش می‌سوزانی، پس امید من و سپس ترس من چه می‌شود؟ «ثم سقط على الأرض مغشيا عليه فدنوت منه فاذا هو زين العابدين على بن الحسين بن علي بن ابيطالب عليه السلام (رضى الله عنهم اجمعين) فرفعت رأسه في حجري و بكيت، فقطرت دمعاً من دموعي على خده ففتح عينيه و قال: من هذا الذي يهجم علينا؟ قلت: عبيدك الأصمعي سیدی ما هذا البكاء و الجزع و أنت من أهل بيت النبوة و معدن الرسالة أليس الله تعالى يقول: (انما يريد الله أن يذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا) فقال: هيهات، هيهات، يا اصمعي ان الله خلق الجنة لمن أطاعه و لو كان عبدا حبشيا و خلق النار لمن عصاه و لو كان حرا قرشيا، أليس الله تعالى يقول: (فاذا نفخ في الصور فلا- أنساب بينهم يؤمئذ و لا يتسائلون)؛ (فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم في [صفحه ۲۹۵] جهنم خالدون)». [۱۶]. «سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد به او نزدیک شدم ناگهان دیدم او زین‌العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام است (خداوند از همه‌ی آنها راضی باشد) سرش را بلند کردم و به دامنم گذاشتم و بی‌اختیار گریستم یک قطره از اشک چشمم به صورت او چکید، چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می‌ریزد؟ عرض کردم بنده‌ی حقیر شما اصمعی هستم، مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ و تو از اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستی؟ آیا خداوند در قرآن نفرموده است: (خداوند می‌خواهد هر نوع رجس و آلائش را از شما خانواده‌ی نبوت بزدايد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند)؟ فرمود: افسوس، افسوس، ای اصمعی خداوند بهشت را برای کسی آفریده که از او اطاعت کند و لو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کرده که از او نافرمانی کند و لو این که آزاده‌ی قرشی باشد. مگر خداوند نفرموده: پس آنگاه که صور قیامت دمیده شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی‌گیرد پس در آن روز آنان که اعمالشان وزین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد، نفس خود را در زیان افکنده و در دوزخ مغلد خواهند بود».

### جاحظ - عمر بن بحر (متوفی ۲۵۵ هـ)

«جاحظ» از ادبا و فضیلاى نامی عرب به شمار می‌رود و در فصاحت و بلاغت بر همه‌ی فصحاء و بلغای عرب برتری داشته و آوازه‌اش در تمامی اقطار عالم منتشر بود. مقام امام سجاد علیه‌السلام در مجتمع عربی بدان پایه بوده است که مردی مانند «جاحظ» با همه‌ی شهرتی که در «عثمانی بودن» داشت درباره‌ی محبوبیت آن امام [صفحه ۲۹۶] همام چنین گفته است: «لم أر الخارجی فی أمره الا کالشيعی و الا العامی الا کالخاصی» [۱۷]. «درباره‌ی علی بن حسین علیه‌السلام؛ خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می‌کنند».

### جلال‌الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق» (متوفی ۷۳۹ هـ)

مؤلف چند کتاب از جمله «اخبار الدول» روایتی درباره‌ی امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است که دلالت بر حد اعلاى زهد و

عبادت واقعی وی دارد طبق همان روایت فرزندی از امام در چاه افتاد، مردم مدینه هراسان شدند و کوشیدند تا او را از چاه بیرون آورند. آن حضرت در تمام مدت غرق در نماز بود و از جای خود تکان نمی‌خورد مردم داستان را به وی گفتند فرمود: «من چیزی نفهمیدم چون در حال مناجات با خدای خود بودم» [۱۸]. باز روایت کرده که آن حضرت صدقه را در پنهانی می‌داد و می‌گفت: «ان صدقة السر تطفی غضب الرب»: «صدقه‌ی پنهانی خشم خدا را فرو می‌نشاند» [۱۹].

### محمد بن سعد کاتب الواقدی (متوفی ۲۰۶ هـ)

صاحب تألیفات از جمله «الطبقات الکبیر» است، او می‌گوید: «کان زین العابدین ثقة، مأمونا کثیر الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله عالما و لم یکن فی أهل البیت [صفحه ۲۹۷] مثله [۲۰] کان ثقة، مأمونا کثیر الحدیث، رفیعا» [۲۱]. «علی بن حسین زین العابدین، موثق و امین و حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار روایت کرده است عالم بود و در میان اهل بیت نظیر نداشت. موثق و مطمئن و کثیر الحدیث و بلند مرتبه بود».

### تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی (۷۲۸ – ۶۶۱ هـ)

«و أما علی بن الحسین فمن كبار التابعین و ساداتهم علما و دینا و... له من الخشوع، و صدقة السر و غیر ذلك من الفضائل ما هو معروف... و کان من خيار أهل العلم و الدین من التابعین» [۲۲]. «علی بن حسین علیه السلام از لحاظ علم و دین از اکابر و تابعان و بزرگان آنها بود و در خشوع و صدقه‌ی پنهانی و سایر فضائل معروف است... و از بهترین اهل علم و دین و از تابعان بود».

### عبدالرحمن بن حفص القرشی

«کان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام اذا توضأ أصفر، فيقول له أهله: ما هذا الذي يعتادك عند الوضوء؟ فيقول: أتدرون بين يدي من أريد أن أقوم؟» [۲۳]. «علی بن حسین وقتی که می‌خواست وضو بگیرد رنگش زرد می‌شد، از خاندانش به او می‌گفتند: این چه حالی است که به هنگام گرفتن وضو بر تو عارض می‌شود، می‌فرمود: آیا می‌دانید در مقابل چه کسی می‌خواهم بایستم؟! [صفحه ۲۹۸]

### ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی (متوفی ۴۵۸ هـ)

از اکابر علما و بزرگان محدثین بوده و تألیفات زیادی از خود بجا گذاشته که از جمله‌ی آنها «السنن الکبیر» است او می‌گوید: «ان جاریة تسكب عليه الماء يتهيا للصلاة فسقط الابريق من يدها على وجهه فشججه. فرغ رأسه اليها فقالت: ان الله يقول: (و الكاظمين الغيظ) قال: قد كظمت غيضي، قالت: (و العافين عن الناس) قال: قد عفا الله عنك، قالت: (و الله يحب المحسنين)، قال: إذ هبى فأنت حرة» [۲۴]. «یکی از کنیزان امام علی بن حسین علیه السلام به هنگامی که آب روی دست امام برای گرفتن وضو می‌ریخت، ظرف آب را از دستش افتاد و صورت آن بزرگوار را شکافت. امام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: (و الكاظمين الغيظ) امام فرمود: خشم خود را فرو بردم، عرض کرد: (و العافين عن الناس) فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، کنیز مجدداً گفت: (و الله يحب المحسنين) امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم».

### احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ)

صاحب کتاب «و فیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان» درباره‌ی امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «هو أحد أئمة الاثنی عشر و من سادات

التابعین قال الزهري: ما رأيت قرشياً أفضل منه... و كان يقال لزين العابدين ابن الخيرتين لقوله صلى الله عليه و آله «الله تعالى من عباده خيرتان، فخيرته من العرب قريش و من العجم فارس»... و كان زين العابدين كثير البر بأمة حتى قيل له انك أبر الناس بأمك و لسانا نراك تأكل معها في صحفة فقال: أخاف أن تسبق يدى الى ما تسبق اليه عينها فأكون قد عققتها... و فضائل زين العابدين و مناقبه أكثر من أن تحصر» [۲۵]. [صفحة ۲۹۹] «ابوالحسن على بن حسين بن على بن ابيطالب (رضى الله عنهم أجمعين) معروف به «زين العابدين» يكي از ائمه‌ی دوازده گانه و از بزرگان تابعان است. و زهري گفت: کسی را از قريش ندیدم که برتر از على بن حسين عليه السلام باشد... و به آن حضرت «ابن الخيرتين» گفته می شد به دليل فرمایش رسول خدا صلى الله عليه و آله که فرموده: خداوند از بندگانش دو تیره و قبیله را برگزیده: از عرب قريش را و از عجم فارس را... زين العابدين به مادرش زیاد نيکی می کرد و به او فوق العاده احترام می کرد روزی به او گفته شد: تو با اين که بیش از همه به مادرت احسان و نيکی می کنی ولی نمی بینم با او از يک ظرف غذا ميل کنی؟ فرمود: از اين می ترسم که دستم به سوی غذائی دراز شود که قبل از من چشم مادرم به آن افتاده است... خلاصه فضائل و مناقب امام زين العابدين عليه السلام بیش از آن است که به شمار آید». «ابن خلکان» در ضمن ترجمه‌ی مبسوط تحت عنوان «ابوفراس همان الفرزدق» (متوفی ۱۱۰ هـ) می نویسد: «و تنسب اليه مكرمة يرجى له بها الجنة و هي: انه لما حج هشام بن عبدالملك في أيام أبيه، فطاف و جهد أن يصل إلى الحجر ليستلمه، فلم يقدر عليه لكثرة الزحام». به فرزدق يک جوانمردی و مكرمتی نسبت داده شده که امید است در اثر آن به بهشت برود و آن اين که هشام بن عبدالملك در زمان پدرش به عنوان انجام مناسک حج به مکه آمد و طواف کرد و کوشيد خود را به حجر الأسود برساند و آن را استلام کند از کثرت ازدحام نتوانست. آن وقت در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند و بر بالای منبر قرار گرفت به حجاج نگاه می کرد و جمعی از اعيان شام دور او را گرفته بودند در اين هنگام حضرت زين العابدين على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليه السلام پيدا شد و صورتش چندان نيکو بود که در میان مردم زیباتر از او دیده نمی شد و رائحه‌ی عطر آگين او فضا را پر کرده بود و بويش از همه پاکيزه تر. پس شروع به طواف کرد و چون به حجر الأسود رسید، مردم به ملاحظه‌ی هيبت و جلالت آن حضرت راه باز کردند تا آن حضرت به راحتی استلام حجر فرمود، هشام از دیدن اين منظره [صفحة ۳۰۰] به غضب آمد و مردی از اهل شام چون اين عظمت و جلالت را دید از هشام پرسيد: اين شخص کيست؟ هشام از جاه و جلال و هيبت او انديشيد، و برای اين که اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی شناسم. «فرزدق» که آنجا حاضر بود، گفت: من او را می شناسم. آن شامی گفت: ای ابوفراس او را معرفی کن، فرزدق گفت: هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خير عبادالله كلهم هذا التقى التقى الطاهر العلم إذا رأته قريش قال قائلاً: إلى مكارم هذا ينتهي الكرم ينمي إلى ذروة العز التي قصرت عن نيلها عرب الإسلام و العجم يكاد يمسكه عرفان راحته ركن الحطيم إذا ما جاء يستلم في كفه خيزران ريحه عيق من كف اروع في عرينه شمم يغضى حياء و يغضى من مهابته فما يكلم الا حين يبتسم ينشق نور الهدى من نور غرته كالشمس ينجاب عن اشراقها الظلم منشقة من رسول الله نبعته طابت عناصره و الخيم و الشيم هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله بجده انبياء الله قد ختموا الله شرفه قدما و عظمه جرى بذاك له في لوحه القلم فليس قولك من هذا بضائره العرب تعرف من أنكرت و العجم كلتا يديه غياث عم نفعهما تستوكفان و لا يعرفهما عدم سهل الخليفة لا تخشى بواده يزينه اثنان حسن الخلق و الشيم حمال أثقال أقوام إذا فدحوا حلوا الشمائل تحلو عنده نعم [صفحة ۳۰۱] ما قال لا قط الا لا في تشهده لو لا التشهد كانت لاءه نعم لا يخلف الوعد مأمون نقيته رحب الفناء أريب حين يعترم عم البرية بالاحسان فانقشعت عنها الغيابة و الأملاق و العدم من معشر حبههم دين و بغضهم كفر و قربهم منجى و معتصم ان عد أهل التقى كانوا ائمتهم او قيل من خير أهل الأرض قيل هم لا يستطيع جواد بعد غايتهم و لا يدانيهم قوم و ان كرموا هم الغيوث اذا ما ازمة أزمت و الأسد أسد الشرى و البأس محتدم لا ينقص العسر بسطا من أكفهم سيان ذلك ان اثروا و ان عدموا مقدم بعد ذكر الله ذكرهم في كل بدء و محتوم به الكلم يابى لهم أن يحل الدم ساحتهم خيم كريم و ايد بالندی ديم ای الخلاق ليست في رقابهم لاوليه هذا اوله نعم من يعرف الله يعرف اوليته و

الدین من بیت هذا ناله الأمم [۲۶]. «و لما سمع هشام هذه القصيدة غضب و حبس الفرزدق و انفذ له زين العابدين اثني عشر ألف درهم، فردها و قال مدحته لله تعالى، لا للطاء فقال: أنا أهل بيت اذا و هبنا شيئاً لا نستعيده فقبلها». «هشام چون این قصیده را شنید، غضبناک شد و جایزه‌ی فرزددق را قطع کرد و او را زندانی نمود این خبر به علی بن حسین علیه السلام رسید دوازده هزار درهم برای فرزددق فرستاد. فرزددق آن را رد کرده و پیغام داد که من برای خدا او را مدح کرده‌ام نه به خاطر صله. حضرت سجاد علیه السلام باز فرستاد و فرمود: ما از اهل بیته هستم که وقتی چیزی به کسی ببخشیم باز نستائیم، فرزددق قبول کرد» [۲۷]. [صفحه ۳۰۲]

### عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۵۸۱۷هـ)

«عبدالرحمن بن احمد» شیرازی مشهور به «جامی» نورالدین، عالم جامع در علوم عقلی و نقلی، و سنی صوفی مشرب بود. «محقق بهبهانی» از جد خود «محمد تقی مجلسی» نقل کرده که «عبدالرحمن جامی» سنی در «سلسله الذهب» قصیده‌ی فرزددق را به فارسی به نظم کشیده و گفته است که زنی از اهل کوفه «فرزددق» را بعد از مرگ در خواب دید، از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت خدا مرا به سبب آن قصیده که در مدح «علی بن الحسین علیه السلام» گفتم، آمرزید سپس می گوید: اگر حق تعالی به برکت این قصیده تمامی اهل عالم را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، سزاوار است. «جامی» در «سلسله الذهب» گفته: «هشام بن عبدالملک» در طواف کعبه بود هر چند خواست که «حجر الأسود» را استلام کند به واسطه‌ی ازدحام طایفان میسر نشد به جانبی نشست و مردم را نظاره می کرد ناگاه حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام حاضر شد و به طواف خانه مشغول گردید چون به حجرالأسود رسید، همه مردمان به یک جانب شدند، تا تقبیل حجرالأسود کرد یکی از اعیان شام که همراه هشام بود، پرسید که: این چه کسی است؟ هشام گفت: نمی شناسم. از ترس آن که مبادا اهل شام به وی رغبت نمایند. «فرزددق» (ره) شاعر آنجا حاضر بود گفت: من می شناسمش و در جواب سائل قصیده‌ای انشاء کرد بیست بیت کما بیش در تعریف و مدح امام زین العابدین علیه السلام: [صفحه ۳۰۳] پور عبدالملک بنام هشام در حرم بود با اهالی شام میزد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم استلام حجر نداشت دست بهر نظاره گوشه‌ای بنشست ناگهان نخبه‌ی نبی و ولی زین عباد بن حسین علی در کساء بها و حله‌ی نور بر حریم حرم فکند عبور هر طرف می گذشت بهر طواف در صف خلق می فتاد شکاف زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه و گذر شامی کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جمال و جلال از جهالت در آن تعلق کرد وز شناسایش تجاهل کرد گفت شناسمش ندانم کیست مدنی یا یمان یا مکی است بوفراس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر گفت: من می شناسمش نیکو زو چه پرسى به سوي من کن رو آن کس است این که مکه و بطحا زمزم و بوقییس و خیف و منی حرم و حل و بیت و رکن حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه مسعی صفا حجر عرفات طیبه کوفه کربلا و فرات هر یک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف قره‌العین سید الشهداست غنچه‌ی شاخ دوحه‌ی زهراست میوه‌ی باغ احمد مختار لاله‌ی راغ حیدر کرار چون کند جای در میان قریش رود از فخر تر زبان قریش که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسید فضل و کرم [صفحه ۳۰۴] ذروه‌ی عزتست منزل او حامل دولت است محمل او از چنین عز و دولت ظاهر هم عرب هم عجم بود قاصر جد او را به مسند تمکین خاتم الأنبیاست نقش نگین لایح از روی او فروغ هدی فایح از خوی او شمیم وفا طلعتش آفتاب روزافروز روشنائی فرای و ظلمت سوز جد او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق ز حیا نایدش پسندیده که گشاید بر وی کس دیده خلق ازو نیز دیده خوابانند کز مهابت نگاه نتوانند نیست بی سبقت تبسم او خلق را طاق تکلّم او در عرب در عجم بود مشهور که مدانش مغفلی مغرور همه عالم گرفت پرتو خور گر ضریری ندید از آن چه ضرر شد بلند آفتاب بر افلاک بوم اگر زان نیافت بهره چه باک بر نکو سیرتان و بدکاران دست او ابر موهبت باران فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی نگرده کم هست از آن معشر بلند آئین که گذشتند ز اوج علیین حب ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق قربشان پایه‌ی علو و جلال بعدشان مایه‌ی عتو و



ضلال گر شمارند اهل تقوی را طالبان رضای مولی را اندر آن قوم مقتدا باشند و اندر آن خیل پیشوا باشند گر پیرسد ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الأرض؟ [ صفحه ۳۰۵ ] به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا «هم» هم غیوث الندی اذا وهبوا هم لیوث الشری الذنا نهبوا ذکرشان سابق است در افواه بر همه خلق بعد ذکر «الله» سر هر نامه را رواج فرای نام آنهاست بعد نام خدای ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از یمن نامشان رونق تمام شدن انشاء قصیده‌ی فرزددق در مدح امام زین العابدین علیه السلام و غضب کردن هشام بر فرزددق و حبس کردن وی چون هشام آن قصیده‌ی غرا که فرزددق همی نمود انشا کرد از آغاز تا به آخر گوش خونش اندر رگ از غضب زد جوش بر فرزددق گرفت حالی دق همچو بر مرغ خوش نوا عمق ساخت بر چشم شامیان خوارش حبس فرمود بهر آن کارش اگرش چشم راست بین بودی راست کردار و راست دین بودی دست بیداد ظلم نگشادی جای آن حبس خلعتش دادی ای بسا راست بین که شد مبدل از حسد حس اود شد احوال آن که احوال بود ز اول کار چون شود حالش از حسد هشدار آفت دیده‌ی جسد رمد است رمد دیده‌ی خود حسد است از حسد دیده‌ی خرد شد کور وز رمد دیده‌ی جسد بی نور ] [ صفحه ۳۰۶ ] جان حاسد ز داغ غم فرسود وز غم آسوده خاطر محسود دائما از طبیعت فاسد بر خدا معترض بود حاسد که چنان مال یا منال چرا مر فلان را همی دهد نه مرا گر بدانم نمی کند خوشدل کاش ازو نیز سازدش زایل حسد المرء یا کل الحسنات و ان اعتاد کسبها سنوات نکشد از شر شرر هیزم آن ضرر کز حسد کشد مردم آن حسد خاصه کاهل نفس هوا می برند از گزیدگان خدا جان اینان مقرر قرب و وصال جای آنان جحیم بعد نکال ز آسمان مه همی دهد پرتو بر زمین سگ همی زند عوعوز آسمن خور همی درخشد فاش بر زمین کور می شود خفاش خبر یافتن امام زین العابدین علیه السلام از مدح فرزددق و دوازده هزار درهم فرستادن برای وی و گفتن فرزددق که: من اشعار بسیار گفته بدم و مدائح دروغ آورده، این ابیات بهر کفارت بعضی از آنها گفتم برای خدای عزوجل و دوستی فرزندان رسول صلی الله علیه و آله: قصه مدح بوفراس رشید چون بدان شاه حق شناس رسید از درم بهر آن نکو گفتار کرد حالی روان ده و دو هزار بوفراس آن درم نکرد قبول گفت مقصود من خدا و رسول بود از آن مدح نی نوال و عطا ز آن که عمر شریف را ز خطا همه جا از برای هر همجی کرده ام صرف هر مدیح و هجی [ صفحه ۳۰۷ ] تافتم سوی این مدیح عنان بهر کفارت چنان سخنان قلته خالصا لوجه الله لا- لأن استفیض ما أعطاه قال زین العباد و العباد ما تؤدیه عوض لا نرتاد ز آن که ما اهل بیت احسانیم هر چه دادیم باز نستانیم ابر جودیم بر نشیب و فراز قطره از ما به ما نگردد باز آفتابیم بر سپهر علا نفتد عکس ما دگر سو را چون فرزددق به آن وفا و کرم گشت بینا قبول کرد درم از برای خدای بود و رسول هر چه آمد از و چه رد چه قبول بود از آن هر دو قصدش الحق حق می کنم من هم از فرزددق دق رشحه‌ی ز آن سجال و لطف و نوال که رسیدش از آن خجسته مآل ز آن حریفم اگر رسد حرفی بندم از دولت ابد طرفی صادقی از مشایخ حرمین چون شنید آن نشید دور از شین گفت نیل مرا ضی حق را بس بود این عمل فرزددق را گر جز اینش ز دفتر حسنات بر نیاید، نجات یافت نجات مستعد شد رضای رحمان را مستحق شد ریاض رضوان را ز آن که نزدیک حاکم جائر کرد حق را برای حق ظاهر [ ۲۸ ] . [ صفحه ۳۰۸ ]

### عبدالله بن اسعد الیافعی (متوفی ۷۵۵ هـ)

معروف به «قطب مکه» و صاحب تألیفات زیاد از جمله «مرآة الجنان» می گوید: «روی ان زین العابدین کان کثیر البر بأمه فقیل له: انا نراک من أبر الناس بأمک و لسنا نراک تأکل معها فی صحفه، فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما سبقت الیه عینها. و روی ایضا أنه کان اذا توضع اصفر لونه و اذا قام الی الصلاة أخذته رعه فقیل له: ما لک؟ فقال: ما تدرن بین یدی من أقوم؟» روایت شده است که زین العابدین علیه السلام به مادرش زیاد احسان و نیکی می کرد و به او گفته شد: ما تو را مهربانترین مردم به مادرت می بینیم ولی نمی بینیم با مادرت در یک ظرف غذا میل کنی؟! فرمود: از این می ترسم که دست من به سوی غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم به آن افتاده». و نیز روایت شده وقتی که می خواست وضو بگیرد رنگش زرد می شد وقتی که به نماز بر می خاست، رعشه

اندامش را می گرفت، به او گفته می شد: چرا این چنین شدی؟ می فرمود: نمی دانید در خدمت چه کسی ایستاده ام؟». «وقوع حریق فی بیت هو فیه و هو ساجد و جعلوا یقولون له: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله النار فما رفع رأسه. فقیل له فی ذلک فیمما بعد. فقال: الهتنی عنها النار الاخری». «در خانه‌ای که او در آنجا در حال سجده بود، آتش افتاد و اهل خانه فریاد می کردند که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آتش، سر از سجده برداشت بعد از زمانی سر برداشت از او پرسیدند چه چیز شما را از این آتش غافل گردانید؟ فرمود: آتش دیگر مرا از این آتش غافل گردانید». «و کان یقول: إن قوما عبدوا الله عزوجل رهبة فتلك عبادة العبيد؛ و آخرین عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار؛ و آخرین عبده شکرًا فتلك عبادة الأحرار». «و نیز آن حضرت می فرمود: گروهی خدای را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و گروهی به انگیزه‌ی پاداش می پرستند و این عبادت تجارت پیشگان است و [ صفحه ۳۰۹ ] گروهی او را برای آن که از او سپاسگزاری کرده باشند، می پرستند، و این عبادت آزادگان است». «و روی أنه تکلم رجل فیه و افتری علیه فقال له زین العابدین: ان كنت كما قلت فاستغفر الله و ان لم أكن كما قلت فغفر الله لك، فقام اليه الرجل و قبل رأسه و قال: جعلت فداك لست كما قلت فاغفر لي، قال: غير الله لك فقال الرجل: الله أعلم حيث يجعل رسالته... و محاسنه كثيرة شهيرة اقتصرت على هذه النبذة اليسيرة» [ ۲۹ ]. «روایت شده است که مردی به امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت. و به وی افتراء بست حضرت به او فرمود: اگر آنچه گفتمی در من باشد، پس به خدا توبه می کنم و طلب آمرزش می نمایم و اگر نباشد، در این صورت تو به من افتراء بستی و خداوند تو را بیامرزد. همین که آن مرد این برخورد را از امام دید، بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم تو آن طوری که من گفتم نیستی پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد آن مرد گفت: خدا می داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد». در پایان «یافعی» می افزاید: محاسن و فضائل او زیاد و مشهور است ما در اینجا به این مختصر اکتفاء کردیم».

### عبدالحی بن العماد الحنبلی (متوفی ۱۰۸۹)

صاحب کتاب «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب»: «زین العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمی زین العابدین لفرط عبادته و کان و روده فی الیوم و اللیلة ألف رکعة الی أن مات و کان یوم استشهد والده مریضا فلم یتعرضوا له... و من بر زین العابدین لآمه أنه کان لا یأکل معها فی صحفة و یقول أخشی أن تسبق یدی الی ما سبقت عینها الیه... و تکلم فیه رجل و افتری علیه فقال: ان [ صفحه ۳۱۰ ] كنت كما قلت فاستغفر الله و ان لم أكن كما قلت فغفر الله لك. جعلت فداك، لست كما قلت فاغفر لي. قال: غفر الله لك فقال له الرجل: الله أعلم حيث يجعل رسالته» [ ۳۰ ]. «زین العابدین علی بن حسین هاشمی، به جهت زیادی عبادتش «زین العابدین» نامیده شد و تا روزی که فوت کرد در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و روزی که پدرش به شهادت رسید، مریض بود و لذا متعرض او نشدند... و از نیکبهای زین العابدین به مادرش این بود که در یک ظرف با او غذا نمی خورد و می گفت: می ترسم دستم به غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم را جلب کرده است... مردی درباره‌ی (امام) صحبت کرد و به او افتراء بست. فرمود: اگر آنچه گفتمی در من باشد، از خدا می خواهم مرا بیامرزد و اگر نباشد، خداوند تو را بیامرزد (و آن مرد که چنین شنید) سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم آنچه من گفتم در تو نیست پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد. آن مرد به امام گفت: «الله اعلم حيث يجعل رسالته».

### احمد بن علی بن حجر العسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ)

از اکابر فقها و محدثین شافعی قرن نهم هجرت مؤلف کتابهای زیاد از جمله: «تهذیب تهذیب الکمال فی معرفة الرجال» می گوید: «کان علی بن الحسین رجلا له فضل فی الدین» [ ۳۱ ]. «علی بن حسین مردی است که در دین فضلت دارد». [ صفحه ۳۱۱ ]

**محمد بن اسحاق**

«کان ناس من أهل المدينة يعيشون لا يدرون من أين كان معاشهم فلما مات علي بن الحسين عليه السلام فقدوا ما كانوا يؤتون به من الليل [۳۲]. «عده‌ای از مردم مدینه زندگی می‌کردند ولی نمی‌دانستند زندگیشان از کجا می‌گذرد. چون حضرت سجاد فوت کرد آنچه شبانگهان بدانان می‌رسید قطع شد».

**ابونعیم، احمد بن عبدالله (۴۰۲ - ۳۳۴ هـ)**

«ابونعیم» معروف به «حافظ اصفهانی» از اکابر و اعلام محدثان و از اعظم ثقات حفاظ بود و صاحب تألیفات زیاد از جمله «حلیه الأولیاء» است. وی روایت کرده است: «لما مات زين العابدين عليه السلام فغسلوه جعلوا ينظرون الى آثار سواد في ظهره وقالوا: ما هذا؟ فقيل: كان يحمل جرب الدقيق ليلا على ظهره يعطى فقراء أهل المدينة» [۳۳]. «هنگام فوت آن امام، آثار کیسه‌های باری که در شب برای بینوایان مدینه حمل می‌کرد، بر پشتش دیده می‌شد». «ابونعیم» از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که: «ان أباه علي بن الحسين قاسم الله ماله مرتين»: «امام باقر فرمود: پدرش علی بن حسین مال خود را دوبار در راه خدا با فقراء تقسیم کرد». «حلیه الأولیاء و فضائل الصحابة»: «کان علی بن الحسين اذا فرغ من وضوء و صار بين وضوئه و صلاته أخذته رعدة و نفصه، فقيل له في ذلك، فقال: و يحكم أتدرون [ صفحه ۳۱۲ ] إلى من أقوم؟ و من أريد اناجي؟» [۳۴]. «ابونعیم در حلیه الأولیاء در باب فضائل صحابه روایت کرده است که: علی بن حسین چون از وضوء فارغ می‌شد، در فاصله‌ی میان وضو و نماز او را لرزش شدیدی فرا می‌گرفت و از وی علت آن را پرسیدند فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید در برابر چه کسی ایستاده‌ام و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟».

**الحافظ محمد بن يوسف الكنجي الشافعي (متوفى ۶۵۸ هـ)**

از اکابر علمای شافعی اواسط قرن هفتم، صاحب کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب» می‌گوید: «کان عابدا، وفیا و جوادا حفیا»: [۳۵] «علی بن حسین علیه‌السلام عابد و بسیار با وفا، بخشنده و بسیار نوازشگر بود و در پرسش از حال دیگران اصرار می‌ورزید».

**يوسف بن اسماعيل النبهاني (۱۳۵۰ - ۱۲۶۵ هـ)**

صاحب کتاب «جامع کرامات الأولیاء» گوید: «علی زين العابدين، أحد أفراد ساداتنا آل البيت و أعظم أئمتهم الكبار - رضی الله عنه و عنهم أجمعين - . حمله عبدالملك بن مروان مقيدا من المدينة و وكل به من يحفظه فدخل عليه الامام الزهري لوداعه فبكى و قال: وددت انى مكانك فقال: أتظن أن ذلك يكربنى؟ لو شئت لم كان و انه ليذكرنى عذاب الله تعالى، ثم اخرج رجله من القيد و يديه من الغل ثم قال: لا- زلت معهم على هذا يومين المدينة فما مضت اربع لبال الا و قد قدم الموكلون به المدينة يطلبونه فما وجدوه فسألت بعضهم فقال: أنا نراه [ صفحه ۳۱۳ ] مبتوعا، انه لنازل و نحن حوله نرصده اذ طلع الفجر فلم نجده و وجدنا حديده قال الزهري: فقدمت بعد ذلك على عبدالملك فسألنى عنه فاخرته فقال: قد جائنى يوم فقدته الأعوان فقال لى: ما أنا و أنت؟ فقلت: أقم عندى، فقال: لا أحب ثم خرج فوالله لقد امتلأ قلبى منه خيفة» [۳۶]. «نبهانی می‌نویسد: علی بن حسین زين العابدين یکی از اعظم اهل بیت و بزرگان ائمه‌ی آنهاست عبدالملك مروان او را به غل و زنجیر کشیده از مدینه به شام احضارش کرد و کسانی را مأمور حفاظت او ساخت. زهری در آن حال وارد شد تا از حضرت سجاد خداحافظی نماید. چون امام سجاد علیه‌السلام را در آن وضع دید، گریه سر



داده و گفت: ای کاش من به جای تو بودم و تو سالم می ماندی. امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا گمان می کنی من از این وضع ناراحت هستم؟ اگر بخواهم وضعیت عوض می شود وانگهی این غل و زنجیر مرا به یاد عذاب الهی می اندازد. سپس پاها و دستهایش را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: من دو منزل بیشتر با اینها نیستم و چهار شب نگذشته بود که مأموران به دنبال او به مدینه آمدند، و در مدینه هر چه گشتند او را پیدا نکردند. زهری می گوید: از بعضی مأموران پرسیدم گفت: او را فرمانبردار می دیدیم و هر کجا پائین می آمد ما اطرافش بودیم و به شدت از او مراقبت می کردیم تا آن شب، وقتی که فجر طلوع کرد دیگر او را ندیدیم و تنها زنجیرهایش به جا مانده بود. زهری گفت: بعد از این جریان به دیدن عبدالملک رفتیم و او از من علی بن الحسین علیه السلام را پرسید جریان را به او گفتم: عبدالملک گفت: همان روزی که مأموران او را گم کردند، او پیش من آمد. و گفت: با من چه کار داری؟ گفتم: پیش ما باش! فرمود: دوست ندارم، سپس خارج شد. به خدا قسم قلبم را وحشت فرا گرفت. [ صفحه ۳۱۴ ]

### فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی (متوفی ۹۲۷ هـ)

«ابن روزبهان» در کتاب «وسيلة الخادم الى المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام در صلوات بر امام زین العابدین علیه السلام می نویسد: «اللهم و صل و سلم علی الامام الرابع، ابي الائمة بادخ النهمة شامخ الهممة، كاشف الغمة دافع الملمة المنافع عند الأمور المهمة، الواقف فی مواقف العبادة باللیل المدلهمة طارح الشوكه مع المفاجر الجمه، صاحب المناقب و المزايا الجمه، صاحب العز المنيع و المجد الرفيع، المقبور مع عمه الحسن فی البقيع». «بار خدایا درود و صلوات و سلام بر امام چهارم. آن پدر امامان بفرست زیرا که هشت امام بعد از او همه از اولاد آن حضرتند. و آن حضرت از همت بس بلندی برخوردار بود زیرا که اصلا التفات به خلافت صوری نفرمود و عزم و همت خود را مخصوص و مقصور بر عبادت و امور آخرت ساخت او زدایندهی غمها از دلهای مردم، دفع کنندهی بلیات و شدائدی که بر مردمان فرود آید، بود. (و این اشاره است به بخشش وجود آن حضرت که در شادید دفع فقر و ضرر از مردمان می فرمود چنانچه روایت کرده اند که وقتی وفات فرمود: هنگام غسل آن حضرت بر اندام مبارکش اثر جراحتهای و زخمها بود همچو کسی که بارهای سنگین بسیار بر دوش کشیده باشد و در اندام او جراحت پیدا شده باشد، مردم از آن حال تعجب کردند که آن حضرت هرگز باری بر پشت نمی کشیده و سر آن اصلا بر کسی ظاهر نشد، بعد از چند روز که از وفات آن حضرت گذشت بسیاری از بیوتات مدینه از قبیل یتیمان و زنان بی شوهر بی قوت ماندند و ایشان گفتند قوت ما از آن بود که در شبها کسی می آمد و خروارهای طعام بر پشت گرفته و بر در خانه می نهاد و ما اصلا نمی دانستیم که او کیست؟ اکنون که وفات فرمود، آن طعام از ما قطع شده است. بعد از آن بر مردم آشکار شد که آن زخمها که بر اعضای آن حضرت بوده، اثر آن بارها بوده که شب هنگام پنهانی به خانه های یتیمان و فقیران و جماعتی که ایشان را روی طلب نبوده می رسانیده و این مسأله را از مردم پوشیده می داشته تا بعد از وفات آن حضرت ظاهر شده). و آن حضرت دفع کنندهی غمهای مردم بود و این اشاره است بدان چه روایت [ صفحه ۳۱۵ ] کرده اند که هر کس را در مدینه مشکلی روی می نموده آن حضرت در آن مشکل او را مساعدت می نموده و دفع آن بلا از آن کس می کرد. آن حضرت در موقوفهای عبادت الهی در شبهای بسیار تاریک می ایستاد چنانچه روایت کرده اند آن حضرت عابدترین اهل زمان خود بود و در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و بعد از آن، صحیفه ای را که در آن حکایت عبادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثبت کرده بودند، می طلبید و در آن نظر می کرد و آن صحیفه را می انداخت همچو کسی که ملول باشد از تقصیر خود می فرمود: «انی لی بعبادة علی» من چگونه می توانم عبادتی مثل عبادت علی بجا آورم. «طاوس یمانی» روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام شبی به حجره کعبه در آمد، پس نماز بسیار کرد و بعد از آن سجده کرد و روی بر خاک بمالید و کف دستها به طرف آسمان برداشت شنیدم که آهسته می گفت: «عبیدک بفنائک،

مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گفت: من این دعا را یاد گرفتم و پس از آن هیچ گرفتاری بر من پیش نیامد جز آن که این دعا را خواندم و خدای تعالی مرا از آن شدت رهائی بخشید. آن حضرت با وجود آن مفاخر نسبی و مکارم حسبی که در ذات مبارک ایشان جمع شده بود، اصلاً میل ظهور و شوکت خلافت نمی‌فرمود چنانچه روایت کرده‌اند در مدت حیات آن حضرت هر چند مردم عراق آن حضرت را به طلب ملک و خلافت ترغیب کردند، اصلاً میل نفرمود. «ابن شهاب زهری» روایت کند که: جمعی از مفسدان پیش عبدالملک مروان که در آن زمان پادشاه بود، افساد کردند که مردم عراق میل به امام زین‌العابدین علیه‌السلام دارند نامه‌ها به او نوشته‌اند و او نیز میل دارد که به طرف کوفه رود و در آنجا ظهور کند و این تهمت را به عبدالملک مروان خاطر نشان کردند، عبدالملک جمعی را بفرستاد و آن حضرت را بند و غل کرده و به طرف شام بردند چون موکلان، آن حضرت را با بند و غل کردند و خیمه از مدینه بیرون زدند که [صفحه ۳۱۶] طرف شام روند، من رفتم تا آن حضرت را وداع کنم در اندرون خیمه بود و موکلان در بیرون خیمه نشسته بودند از ایشان دستوری خواستم و در رفتم آن حضرت را بدیدم که دستهای مبارکش را در غل کرده بودند و سر و پای مبارکش در زنجیر کشیده، رقت بر من غالب شد بگریستم فرمود: ای زهری! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! من تو را چنین غل کرده نمی‌توانم دید که آن حضرت اشارت فرمود فی الحال غل و بند بیفتاد آن حضرت فرمود: ای زهری! این حال را مشاهده کردی؟ من به اختیار همراه ایشان می‌روم و شب سوم انتظار من بکش که باز می‌گردم. ایشان روانه شدند و شب سوم موکلان که همراه آن حضرت بودند، برگشتند و پرسیدند که آن حضرت به مدینه آمد، از ایشان پرسیدم که قصه‌ی او چون بود؟ گفتند ما صبح برخاستیم دیدیم که غل و بند آنجا افتاده و آن حضرت نیست. بعد از آن من عازم شام شدم، چون پیش عبدالملک در رفتم احوال حضرت را از من سؤال کرد من حکایت باز گفتم. عبدالملک گفت: بلی او همان روز نزد من آمد در وقتی که من تنها بودم در خانه نشسته، من از او بترسیدم گفتم: با من چه کار داری؟ گفتم: مرا با تو هیچ کاری نیست تو چه حاجت داری؟ فرمود: حاجت من آن است که دیگر مرا طلب نکنی و مزاحم نشوی من گفتم به سلامت باز گرد. «زهری» گفت: من گفتم: یا امیرالمؤمنین! علی بن الحسین به عبادت پروردگار خود مشغول است و اصلاً میل خلافت و دنیا ندارد. عبدالملک گفت: خوشا شغل امثال او. آن حضرت صاحب منقبت‌ها و مزیت‌هاست که آن موجب راحت مسلمانان است و از جمله القاب آن حضرت زین‌العباد است زیرا که از بسیاری عبادت، آرایش عابدان بود و سید‌العباد هم لقب آن حضرت است و نیز آن حضرت را ذی‌الثفات می‌گفته‌اند، یعنی خداوند پینه‌ها و ثفته پینه‌ای است که بر زانوی شتر باشد گویند پیشانی مبارک حضرت سجاد است از بسیاری سجده که آن حضرت می‌فرمود و معنی سجاد بسیار سجده کننده است آن حضرت [صفحه ۳۱۷] صاحب عزت و مناعت و مجد رفیعی است و دفن شده با عم خود امیرالمؤمنین حسن علیه‌السلام در بقیع. «خواجه محمد پارسا» بخاری در کتاب «فصل الخطاب» از بعضی اکابر روایت کرده که ایشان فرموده‌اند: چه قطعه زمینی که خدای تعالی آن را مشرف ساخته به وجود چنین ابدان طیبه و اجسام طاهره که مورد فیض الهی و محل نزول رحمت نامتناهی است. «اللهم صل علی سیدنا محمد سیما الامام السجاد زین‌العابدین و سلم تسلیما» [۳۷].

### حافظ حسین درویش کر بلائی تبریزی (۹۹۴ هـ)

در معرفی امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «ذکر الامام الهمام، قبله الساجدین، و کعبه الزاهدین، اَبی الأئمة و سراج الأمة و کاشف الغممة و محیی السنه و سنی الهممة و رفیع الرتبة و انیس الکربة و صاحب الندبة، المدفون بأرض الطیبة، سید المجاهدین، اَبی محمد علی بن الحسین زین‌العابدین علیه صلوات المصلین». «وی امام چهارم از ائمه‌ی اثنی عشر معروف به زین‌العابدین و سید‌العابدین و السجاد و ذی‌الثفات است. و آن جناب را «ذوالثفات» به جهت آن می‌گفتند که از کثرت عبادت بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می‌سود، مانند زانوی شتر درشت شده بود. و زین‌العابدینش از آن گویند که ظاهر و باطن وی و اقوال و افعال و خلق

و خلق وی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند بود...» «و هو من أكابر سادات أهل البيت و من أجل التابعین و أعلامهم. قال الزهري: ما [ صفحه ۳۱۸ ] رأيت قرشياً أفضل من علي بن الحسين و قال سعيد بن المسيب: بلغني أن علي بن الحسين عليه السلام كان يصلي في اليوم و الليلة ألف ركعة الى أن توفي. و قالوا: سمى زين العابدين لعبادته». «بر حضرت امام زين العابدين عليه السلام خوف و خشیت الهی به طرز عجیبی چیره شده بود گویند که: در وقت وضو ساختن رنگ رخسار مبارکش متغیر گشتی و چون به نماز ایستادی لرزه بر اندام نازنینش افتادی از این حالاتش سؤال کردند، فرمود: نمی دانید که در حضور که می باید ایستاد و خدمت که می باید کرد. و همچنین گویند که: چون بادی بر می انگیخت به تندی آن حضرت از خوف الهی چون بی هوشان بیفتادی و همچنین گویند که: نوبه‌ی آتشی در منزل آن حضرت افروخته شد و وی در سجده بود از اطراف و جوانب آواز بر آمد، آن حضرت از نیاز و تضرع خود رجوع نکرد تا آن آتش فرو نشست بعد از آن وی را از آن سؤال کردند فرمود: که فکر آتش دیگر چنان مشغول ساخته بود که از سوزش این آتش خبرم نبود». و چون مردمان به خواب رفتندی برخاستی و به عبادت مشغول گشتی و نادی بأعلی صوته و یدعو و کان من دعائه: «اللهم ان هول المطلع و الوقوف بین یدیک اقلقنی عن وسادی و منع رقادی». سپس صورت خود را روی خاکها می گذاشت، خانواده و فرزندان دور او را می گرفتند و به حال او می گریستند و آن حضرت ملتفت آنها نمی شد، سپس عرض می کرد: «اللهم انی أسألك الروح و الراحة حین القاک و أنت عنی راض». «طاوس یمانی» گوید: شبی در حجر بودم ناگاه دیدم که حضرت امام علی زین العابدین علیه السلام پیدا شد حضور وی را غنیمت دانسته، پس در عقب سر آن حضرت ایستادم، آن حضرت نمازها گزارد بعد از آن سر به سجده نهاد و روی مبارک خود بر زمین مالید و دستهای خود را به سوی آسمان کرده چیزی می گفت، چون گوش کردم شنیدم که می فرمود: «عبیدک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گوید: آن کلمات را یاد گرفتم و هرگز نبود که به وسیله‌ی این [ صفحه ۳۱۹ ] کلمات از الله سبحانه و تعالی چیزی خواسته باشم که نداده باشد البته دعایم مستجاب شده به برکت این کلمات و عزت آن حضرت. گویند: روزی آن حضرت به صحرا رفت، مولای وی از عقب وی برفت او را یافت که بر سنگ درشتی سجده کرده بود و می گریست و می گفت که: «لا اله الا الله حقا حقا؛ لا اله الا الله تعبداً و رقا؛ لا اله الا الله ایماناً و تصدیقا». راوی می گوید: طاوس این اذکار را شمرده تا به هزار بار رسیده است. وقتی سر از سجود برداشت، محاسنش در اشک غرق بود... صاحب «روضات الجنان» می نویسد: امارات شرف و علو شأن و علامات بزرگی و رفعت مکان حضرت امام زین العابدین علیه السلام از حیز تعداد بیرون است و از احاطه‌ی دائره‌ی خیال افزون، حجر و مدر گواه امامت و وصایت اوست چه جای انسان و بشر. در بسیاری از کتب آثار و اخبار مذکور است و بر السنه‌ی خواص و عوام مشهور که «محمد بن حنفیه» در مکه‌ی مبارکه با آن حضرت در مقام گفت و شنود آمده بر زبان آورد که: من به امامت سزاوارترم زیرا که فرزند صلیبی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ام سلاح رسول را به من می باید داد. حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که: ای عم از خدای بترس و بر دعوی که حق به جانب تو نباشد، اقدام نمای، اگر می دانستی که امامت حق تو است، تو را خلاف نکردمی، ای عم ندانستی که من وصی پدر خودم و پدرم وصی پدرش بود؟ «محمد حنفیه» همچنان بر سخن خود مصر بوده آخر الامر مقرر بر آن شد که حجرالأسود به امامت هر کس گواهی دهد، خلیفه‌ی وقت و امام روزگار او باشد. پس هر دو برفتند نزدیک به مقام ابراهیم علیه السلام نماز گزاردند، آنگاه نخست «محمد بن حنفیه» دست به دعا بر آورد از حجرالأسود بر طبق مدعای خود شهادت طلبید، اما هیچ جوابی نشنید. بعد از آن امام زین العابدین علیه السلام گفت: ای [ صفحه ۳۲۰ ] حجر به حق آن خدائی که تو را به این کرامت مشرف گردانیده که انبیاء و اولیاء روی خود به تو می مالند که خبر دهی ما را که امام بعد از حسین بن علی علیه السلام کیست؟ فی الحال حجرالأسود در حرکت آمده به کمال قدرت حضرت احدیت به زبان عربی فصیح گفت: «به تحقیق امامت پس از حسین بن علی علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام رسیده است و امام زمان اوست. چون «محمد بن حنفیه» این قضیه‌ی غریبه را مشاهده فرمود، به امامت آن جناب قائل گشته دیگر نزاع ننمود. در کتاب «راحة الارواح» مذکور است مروی از «سفیان بن عیینه» که وی از

«ابن شهاب زهری» روایت کرده که وی گفته: مرا برادری بود خدائی و من وی را بسیار دوست داشتمی، وی در جهاد روم شهید شد اگر چه از مفارقت وی بسیار اندوهگین شدم اما از حال وی مرا رشک آمد که وی در راه خدا شهید شد، من نیز آرزو کردم که ای کاش من نیز شهید می‌شدم. وی را در خواب دیده و از حال وی سؤال کردم و گفتم: پروردگار تو با تو چه کرد؟ گفت: مرا بیمارزید به سبب جهادی که کردم و به واسطه‌ی دوستی محمد و آل محمد و زیادت مرا در بهشت مقدار هزار ساله راه از هر جانبی به شفاعت علی بن الحسین علیه‌السلام. وی را گفتم: مرا بر تو رشک است که شهید شدی. گفت: ای برادر مرا بر تو رشک بیشتر است و من منزلت تو را بیشتر آرزو می‌کنم و می‌خواهم و چون تو به حق و اصل شوی درجه‌ی تو بالای درجه‌ی من خواهد بود بیشتر از هزار ساله راه.. گفتم: به چه چیز؟ گفت: به این که تو به خدمت امام علی بن الحسین علیه‌السلام می‌رسی، هر آدینه و بر او سلام می‌کنی و چون روی وی می‌بینی بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی و از او حدیث روایت می‌کنی، و در این زمان حکومت بنی‌امیه است و کسی ذکر ایشان نمی‌تواند کرد و ستایش ایشان نمی‌تواند گفت، تو ذکر ایشان می‌کنی و ستایش ایشان می‌گویی و بدن خود را در معرض هلاک می‌افکنی، و لیکن خدای تو را نگاه می‌دارد. چون از خواب بیدار شدم گفتم: مگر اضغاث و احلام است، دیگر باره او را به خواب دیدم مرا گفت: شک کردی، شک مکن که [صفحه ۳۲۱] شک در اینها کفر است و بدان چه دیدی کس را خبر مده که علی بن الحسین علیه‌السلام تو را خبر دهد بدین خواب. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را خبر داد به خوابی که دیده بود در راه شام، پس من از خواب بیدار شدم و نماز گزاردم، کسی از پیش علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و مرا طلبید مرا گفت: یا زهری دوش چنین و چنین خواب دیدی و آن هر دو خواب که دیده بودم بعینهما به من باز گفت. کرامت و خرق عادت وی زیاده از آن است که در حیز تقریر و تحریر درآید به همین قدر اختصار شد. [۳۸].

### استاد عباس محمود العقاد

استاد معاصر نویسنده‌ی مشهور مصری صاحب تألیفات ارزشمند از جمله: «الحسین ابوالشهداء» است در همین کتاب درباره‌ی امام سجاد علیه‌السلام می‌نویسد: «فهذا الغلام العلیل قد عاش حتى انعقد له ملك القلوب حيث انعقد ملك الأجسام لهشام بن عبدالملك». «این جوان بیمار (بعد از جریان کربلا) زندگی کرد تا این که بر قلبها مالک شد کما این که «هشام بن عبدالملك» بر بدنهای مردم تسلط داشت». سالی «هشام بن عبدالملك» به زیارت خانه‌ی خدا رفت و گروهی از مردم شام با وی بودند چون وارد مسجد الحرام شد، قصد استلام حجرالأسود کرد ولی به جهت ازدحام مردم نتوانست دست خود را به سنگ برساند آنگاه کرسی بر او گذاردند و بر آن نشست و مردم را تماشا می‌کرد در همان موقع، زین العابدین علیه‌السلام نمایان شد و چون به حجرالأسود نزدیک شد، همه‌ی مردم خود را کنار کشیدند وی با اطمینان خاطر و با وقار و هیبت استلام حجر نمود و سپس از همان راهی که آمده بود، برگشت و مردم او را با تجلیل و دعا مشایعت کردند. [صفحه ۳۲۲] در این هنگام یکی از بزرگان شام رو به هشام کرده و با لحنی آمیخته به حیرت و شگفتی گفت: این کیست که مردم این چنین به او احترام می‌نمایند؟ «هشام» با آن که حضرت سجاد علیه‌السلام را می‌شناخت، از ترس این که مبادا مردم شام به آن حضرت توجه کنند، گفت: او را نمی‌شناسم. «فرزدق» در آنجا حاضر بود به شامی رو کرد و گفت: من او را می‌شناسم. از من بپرس، و برای معرفی آن حضرت اشعاری انشاد کرده، و گفت: هذا الذی تعرف البطحاء وطأته والبيت يعرفه والحل والحرم «این همان کسی است که سرزمین «بطحا» جای گامهایش را می‌شناسد و همچنین خانه‌ی خدا مکه و حرم و پیرامون آن او را می‌شناسند». هذا ابن خیر عبادالله کلهم هذا التقی، التقی الطاهر العلم «این فرزند بهترین، همه‌ی بندگان خداست، این پرهیزکار و پاکیزه و پاک و سرور مردم است». هذا ابن فاطمة ان كنت جاهلةً بجده انبياء الله قد ختموا «او را نمی‌شناسی؟ او پسر فاطمه است که پیغمبران خدا به جد او خاتمه یافتند». و لیس قولک «من هذا» بضائرة العرب تعرف من أنکرت و العجم «گفته‌ی تو در «این کیست» زبانی به مقام او نمی‌رساند، زیرا عرب و عجم او را که تو وی را نمی‌شناسی، می‌شناسند». إذا

رأته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکرّم «هنگامی که مردم قریش او را می بینند می گویند: همه ی بزرگواریها به وی منتهی می شود». من معشر حبهّم دین، و بغضهّم کفر و قربهّم منجی و معتصم [۳۹]. «و او از خاندانی است که دوستی آنها دین و دشمنی آنها «کفر» است و نزدیکی آنها نجات دهنده و او پناهگاه مردم است».

## پاورقی

- [۱] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲ - الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴ - ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۹۸.
- [۲] شذرات، ج ۱، ص ۱۰۵.
- [۳] حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷.
- [۴] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.
- [۵] منهاج السنّة النبویة، ج ۲، ص ۱۲۳، طبع مصر.
- [۶] الصواعق المحرقة، ص ۱۱۹.
- [۷] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۵۲.
- [۸] عطار، تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۷۴.
- [۹] العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۶۹ - حلیة الأولیا، ج ۲، ص ۱۳۲.
- [۱۰] کفایة الطالب، ص ۴۵۰، طبع تهران، سال ۱۴۰۴ ه ق.
- [۱۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.
- [۱۲] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۵.
- [۱۳] عطار، تذکرة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۴.
- [۱۴] بنا به نقل روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۸ و ۲۹ - از المنتظم ابن الجوزی، دکتر مصطفی شیخی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۱۵۵، ترجمه ی مرحوم دکتر علی اکبر شهابی.
- [۱۵] ابن خلکان، و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۳۴۴ - ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۱۴۶.
- [۱۶] المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹.
- [۱۷] العلم الشامخ، ص ۱۰ بنا به نقل دکتر مصطفی کامل شیخی، همبستگی میان تصوف و تشیع ص ۱۵۶، ترجمه ی مرحوم شهابی.
- [۱۸] اخبار الدول، ص ۱۱۰ - تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴.
- [۱۹] اخبار الدول، ص ۱۱۰.
- [۲۰] حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷.
- [۲۱] منهاج السنّة، ج ۲، ص ۱۲۳.
- [۲۲] منهاج السنّة، ج ۲، ص ۱۲۳.
- [۲۳] کفایة الذالِب، ص ۴۴۹.
- [۲۴] الدر الثور، ج ۲، ص ۷۳ - ذیل آیه ی ۱۳۴ سوره ی آل عمران.
- [۲۵] و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۳۱ - ۴۲۹، ش ۳۹۵.
- [۲۶] و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۷.
- [۲۷] و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۱۴۷.

[۲۸] پایان اشعار جامی، سلسله الذهب، ص ۱۴۵ - ۱۴۱، چاپ کتابفروشی سعدی.

[۲۹] یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۹۱.

[۳۰] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴.

[۳۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

[۳۲] همان مدرک.

[۳۳] حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

[۳۴] حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

[۳۵] کفایة الطالب، ص ۴۴۷، طبع تهران.

[۳۶] جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۳۱۰ - این جریان در حلیة الأولیاء، با کمی تفاوت نقل شده است.

[۳۷] وسیلة الخادم الی المخدم، ص ۱۷۷ تا ۱۸۲.

[۳۸] روضات الجنان، روضه هشتم، ج ۲، ص ۴۱۴ - ۴۰۷.

[۳۹] این قصیده در دیوان فرزدق و بعضی منابع دیگر ۴۲ بیت ذکر شده است ولی در برخی دیگر از جمله در رجال کشی ص ۱۳۲

- ۱۳۰ و روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۲۰ بیست و نه بیت. عقاد از این قصیده شش بیت ذکر کرده است. - الحسین

ابوالشهداء، ص ۲۸۴ - طبع دار الکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۴ م.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن





التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

